

تجاوز اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان و پیامد های آن

به قلم: داکتر عبدالصبور فخری

درست 33 سه سال قبل در شب 6 ماه جدی 1358 هـ مطابق 25 دسامبر 1979 م، اتحاد جماهیر شوروی خاک افغانستان را از هوا و زمین مورد یورش قرار داده با قوای تا دندان مسلح خویش مقدرات مردم ما را به دست گرفت و حکومتی ضعیف و دست نشانده خویش را به سرکردگی ببرک کارمل به قدرت رساندند. در نتیجه این تجاوز تمام ملت مسلمان افغانستان علیه قوای اشغالگر موقف مخالف گرفته دست به جهاد مسلحانه بردند. این جهاد علیه قوای اشغالگر به مدت 9 سال دوام پیدا کرد تا آن که شوروی با از دست دادن بیشتر از 15 هزار سپاهیان خویش و مصارف بیشتر از 100 میلیارد دلار در این کشور مجبور گردید تا قوای خویش را در اثر یک قرار داد در ژنو که به تاریخ 15 / 1 / 1367 به امضا رسید از این کشور اخراج نماید. عملاً خروج قوای شوروی از تاریخ 25 ثور 1367 هـ از ولایات شرقی کشور آغاز شد و به تاریخ 17 دلو 1367 هـ آخرین عسکر آن خاک افغانستان را ترک نمود و با خروج آخرین سپاهی آن غایله تجاوز و اشغال پایان یافت ولی حکومت دست نشانده شان تا چهار سال دیگر یعنی تا 4 / 2 / 1371 هـ دوام یافت که به تاریخ 8 ثور همین سال مرگ نهایی زندگی سیاسی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان اعلان گردید و تحویلی قدرت سیاسی از بقایای کمونستان به مجاهدین عملی گردید.

ناگفته نباید گذاشت که بد بختی های مردم افغانستان آغازش از زمان یورش نظامی اتحاد جماهیر شوروی نشده بود بلکه از زمان حزب طرفدار آنها (حزب دیموکراتیک خلق افغانستان) شروع شده بود که به تاریخ 7 / 2 / 1357 هـ حکومت سردار محمد داوود را بر انداختند و زمام امور کشور را در دست خود گرفتند و یکی از رهبران کم سواد خود به نام نور محمد ترکی را بر کرسی قدرت نشانند. یعنی دوره سپاه مردم افغانستان صرف نه سال نه بلکه چهارده سال بوده است، از 1357 هـ - 1371 هـ. ما لازم دیدیم که این دوره را به طور کامل به عنوان یک دوره مهم در تاریخ معاصر کشور مورد بررسی قرار دهیم و مشکلاتی که مردم ما از دست نظام کمونستی و بادران شوروی شان دیدند و تجربه کردند به ارزیابی و تحلیل بگیریم تا جوانان ما نسبت به این موضوع آگاهی کامل پیدا کنند و از تاریخ معاصر کشور خویش مطلع شوند. به طور مختصر می توان پیامد های این تجاوز را در نکات ذیل خلاصه نمود:

اول: پیامد های اجتماعی و فرهنگی:

باور اکثر مطلق افغانها و محققان بر آن است که بعد از به وجود آمدن نظام کمونستی و به طور خاص تجاوز قوای شوروی بر افغانستان ملت افغانستان از رشد و انکشاف اجتماعی و فرهنگی باز ماند و بل چرخش عقبگرد را به خود گرفت. ملیونها خانواده افغان ناگزیر شدند که کشور خود را ترک نمایند و به کشورهای همسایه و یا کشورهای امن مانند کشورهای غربی پناه ببرند. در اثر آن صدها هزار متخصص و تحصیلکرده ما فرار نمودند. این فرار مغزها از کشور بزرگ ترین صدمه را بر پیکر ملت ما وارد آورد. گذشته از آن حکومت دست نشانده تمام مردم دیگر اندیش را از هر طیف و فکری که بودند راهی زندانها نمود و شمار زیادی را در پشت میله های زندان از بین برد. تمام قری و قصبات کشور در اثر بمباردمان آنها ویران گردید که تمام مکاتب و مدارس و درسگاه ها طعمه حریق گردید. در اثر از بین رفتن آن مدارس و مشکلات ناشی از آن و بد بختی های بعد از زمان کمونستان از سال 1357 هـ تا سال 1381 هـ به مدت بیشتر از 22 سال مردم ما از علم و فرهنگ و دانش باز ماندند. در این مدت کسانی که در ابتدای بحران تازه تولد شده بودند بعد از جنگ عمرشان به فوق بیست سالگی رسیده بود و کسانی که 5 ساله بودند عمرشان نزدیک به سی سالگی می رسید. مشکلات سبب گردید از بسیاری لحاظ جامعه ما در چاهی از بیسوادی فرو رود. این گذشته از آن که چه تعداد از جوانان ما در اثر جنگها و مقاومت های مردم جان خود را از دست دادند و چه تعداد از مردم ما بی سرپرست و یتیم بار آمدند. نظام کمونستی بود که اختلافات قومی، نژادی، لسانی، مذهبی، منطقوی، حزبی و غیره را ایجاد نمود و به اوج رساند. برای ایجاد دانشگاهها و مدارس یک قدم مثبت بر نداشتند. تمام مطبوعات و رسانه ها در اختیار و انحصار دولت دست نشانده بود که کسی تاب و توان انتقاد و اصلاحگری را نداشت. کشف یک کتاب دینی در خانه یک فرد می توانست

دلیلی برای نابودی و تصفیه جسدی وی باشد. ارتباطات در میان اقوام و ملیتهای برادر در داخل کشور از بین برده شد، برای تقویت زبانهای ملی و بالا بردن سواد عمومی جامعه کاری صورت نمی گرفت. تمام رسانه های موجود در کشور به بوق نظام خلقی مبدل شده بود. فقر و بد بختی در سراسر کشور بیداد می کرد و حکومت در از بین بردن مشکلات اجتماعی مردم هیچ قدم مثبتی بر نمی داشت.

دوم: پیامد های سیاسی و امنیتی و نظامی:

پس از تجاوز شوروی، کشور ما طعمه مداخلات خارجی به خصوص کشورهای همسایه گردید. ارتش افغانستان به مرور زمان از بین برده شد، استخبارات منطقه جهانی اکثر رجال سیاسی کشور را یا مزدور خود گردانید و یا از صحنه بیرون راند. قوای هوایی کشور کاملاً از بین برده شد، هزاران تانک و وسایط نظامی به کارخانه های ذوب آهن پاکستان انتقال داده شد، افسران نظامی کشور به طور کامل و یا اکثر شان به کشورهای بیگانه پناه گزین شدند و یا به کارهای عادی روی آوردند. کشور افغانستان به عنوان یک کشور محترم موقعیت و احترام خود را در صف کشورهای محترم جهان از دست داد و امروز پاسپورت افغانستان یکی از بی ارزش ترین پاسپورتها در سطح جهان به شمار می رود. قلمرو افغانستان صحنه جولان قوای دهها کشور گردید و یا ترورستان از خاک این کشور لانه و پناهگاه برای خود درست کردند. انواع مختلفی از اسلحه گشتار جمعی در این کشور به اجراء گذاشته شد. در سراسر کشور ملیونها ماین ضد پرسنل و ضد تانک و وسایط کاشته شد که همه روزه چند تن طفل یا زن و یا جوان ما جان شان را از دست می دهند و در هیچ جایی احساس امنیت نمی کنند. تمام قدرت در دست گروهی اندک تکیه زده بود که ثروت و کرسی های قدرت را در میان خود شان و بر اساس قرب و بعدشان از فکر و اندیشه شوروی و عقیده وایدئولوژی آن تقسیم می گردید و هرکسی بی دینتر و به اصطلاح کمونستان سرخ تر می بود همو از قدرت بیشتر و کرسی بالاتر سیاسی برخوردار می بود. هر نوع مخالفت و انتقاد سیاسی ولو که خوشبینانه و اصلاحگرانه هم می بود در گلو خفه می شد. در زندانهای کمونستان وحشت بیداد می کرد. در جریان سالهای اشغال شوروی همه روزه جنگ و خونریزی از مردم ما هزاران نفر را قربانی می گرفت. در سالهای شدت جنگ به اعتراف عده ای از جنرالان نظامی نظام دست نشانده همه روزه بیشتر از 4000 نفر عساکر نظامی دولت در جنگها جان خود را از دست می دادند. این بر علاوه بر آنانی بود که از طرف مجاهدین و یا مردم بی طرف کشته می شدند. اگر این رقم داده شده را قبول کنیم در مدت نه سال تجاوز شوروی نزدیک به 13 میلیون نفر صرف از جانب دولت دست نشانده کشته شده اند. و اگر این رقم را نپذیریم و بگوییم که در مدت 14 سال حکومت کمونستی روزانه از اطراف مختلف 1000 نفر جان خود را از دست داده باشد، در طول این مدت در واقع 5 میلیون و 40 هزار نفر جان خود را از دست داده اند و این رقم برای ملت کوچکی چون افغانستان خیلی بزرگ است.

در اثر مداخلات کشور های خارجی در افغانستان آنها توانستند که در این کشور وابستگان خود را تربیت کنند و به همان خاطر است که هر نوع حکومتی که در این کشور ایجاد گردد تا زمانی که این کشور ها از آن راضی نباشند نمی تواند قوام یابد و بر سر پای خویش بایستد و هیچ حکومت مستقل و آزادی نمی تواند حیات خویش در این کشور ادامه دهد و از مشکلات و بحران هایی که بر سر راه آن غرس می گردد خودش را به کرانه نجات کشد.

سوم: پیامد های دینی و اخلاقی:

با به قدرت رسیدن نظام کمونستی و مخصوصاً تجاوز ارتش شوروی بر کشور در برابر مظاهر دین اسلام به طور آشکارا دشمنی صورت می گرفت. مردم مسلمان تحت تعقیب قرار می گرفتند. حتی شماری از رهبران کمونستی اعلان کرده بودند که ما طرفدار افغانستان پرنفوس نیستیم بلکه می خواهیم کشوری با افکار کمونستی داشته باشیم ولو که جمعیت نفوس ما از سه میلیون نفر تجاوز نکند. کتب دینی در دوره نظام کمونستی سوختانده می شد، کسانی که کتب دینی را با خود حمل می کردند به زندان افکنده می شدند. خانواده هایی که از نگاه دینی مورد احترام مردم قرار داشتند یا به نحوی رهبری دینی مردم را در دست داشتند به واسطه کمونستان به زندان افکنده شده و بالاخره در تحت تعذیب و شکنجه آنها شهید کرده شدند، که بهترین نمونه آن از بین بردن خانواده حضرت صاحبان قلعه جواد و غیره می باشد. همچنان هزاران

تن از اعضای حرکت اسلامی را راهی زندان ساختند و اکثر مطلق شان را به شهادت رسانیدند. در کنار آن در تمام نهادهای نظامی و ملکی کشور یک اداره را به نام منشی حزبی تشکیل داده بودند که از آن طریق کتب لینن و مارکس و دیگر متفکران کمونستی را در اذهان مردم دیکته و تلقین می نمودند. در این کار چنان با وقاحت عمل می کردند که اگر کسی در حزب داخل نمی شد فوراً او را در صف دشمنان «انقلاب به اصطلاح برگشت نا پذیر هفت ثور» تصنیف می نمودند. زیر همین نام بود که نوجوانان زیادی را به شکل بسیار ظالمانه از مکتب، دانشگاه، مدرسه، دکانداری و غیره دستگیر نموده راهی زندان بالآخره راهی قبرستان های دسته جمعه نمودند. نظام کمونستی چنان اخلاق سوز بود که جشن ها و برنامه های سیاسی خود را با رقصاندن دختران نیمه برهنه که پیرو حزب کمونستی بودند آغاز و یا پایان می رساندند. در زمان کمونستان یک مسجد اعمار نگردید و گذشته از آن در هر جایی مساجد را توسط طیارات و تانکهای خویش تخریب می کردند.

چهارم پیامدهای اقتصادی:

پس از رسیدن کمونستان بر سر کرسی قدرت نظام اقتصاد کشور مان رو به وخامت به زوال گذاشت. کشورهای مختلف همکاری های اقتصادی خود با کشور مان را قطع نمودند، روابط اقتصادی کشور در حصار اتحاد جماهیر شوروی باقی ماند. در طی جنگ تجارت کشور گسترش نیافت، معادن کشور مورد استفاده قرار نگرفت و استخراج نگردید، رکود اقتصادی سراسر کشور را فرا گرفت. در طول مدت حکومت کمونستی یک پروژه اقتصادی در کشور عملی نگردید که به سود ملت می بود و در دسترخوان مردم اثر مثبت می گذاشت. در نتیجه جنگهای خانمان سوز، کشور به تورم پولی مواجه گردید. رابطه کشور از بحر قطع گردید، دیگر صادرات کشور به بازار های جهانی رسیده نمی توانست. گاز و نفتی که صفحات شمال کشور استخراج می گردید مستقیماً به شوروی انتقال داده می شد و حکومت افغانستان نه در استخراج و نه در پالایش آن دست داشت و نه می توانست که از آن به نفع خود و ملت خویش استفاده نماید. همه این مسائل کشور ما را به سوی تعطیلی کامل و بیکاری فرو برد و در پی آن جامعه افغانی در بحرانی عمیق فرو رفت تا جایی که امروز این کشور از نظر اقتصادی در فساد مالی گسترده غرق شده که در صدر کشورهای فاسد جهان قرار گرفته است.

امروزه کشور ما که با مشکلات بزرگ و تباهنکی دست و گریبان است، نمی توان بار همه مشکلات را بر دوشت نظام کمونستی و کمونستان نهاد و این منصفانه هم نیست؛ ولی بر این امر باید اذعان نمود که آغاز گر تخریب و تباهی کشور ما همان ها بودند. در یک کلمه مسؤول کشتار های دسته جمعی در تریبون های پل چرخه کمونستان بودند، مسؤول فراری شدن مغزهای افغانی و مهاجرت شان به کشور های بیگانه کمونستان بودند، مسؤول بمباران دهکده ها و قصبات کشور آنها بودند، مسؤول مستعمره ساختن و در معرض مداخلات خارجی قرار دادن این کشور نظام کمونستی و تجاوز شوروی بود، مسؤولیت عقب ماندگی فرهنگی و علمی در میان کشور و بیسواد ماندن میلیونها جوان ما تجاوز شوروی و موجودیت نظام کمونستی آنها بوده است.